

همسر عباس میرزا و قائم مقام با علماء در پهلوی (منظر)

آغاز تحریر

دین‌دار و دلسوزی چون میرزا محمدشفیع مازندرانی؛
۷- تبعید شخصیتی چون قائم مقام از تبریز به تهران و
عزل و مصادره اموال وی در آستانه آغاز جنگ
(سال‌های ۱۲۴۰- ۱۲۴۹ق)؛^۸ ۸- خیانت بعضی از
درباریان نظیر ابوالحسن ایلچی؛^۹ ۹- خیانت و مکر
جمعی از ارمنه؛^{۱۰} ۱۰- خیانت عده‌ای از امرا و
فرماندهان جنگ؛^{۱۱} ۱۱- خیانت و مکر انگلیسی‌ها؛^{۱۲}
۱۲- فربیکاری و نیرنگ روس‌ها؛^{۱۳} ۱۳- خبطها و
غفلت‌های مهم خود عباس میرزا در خلال نبرد.^{۱۴}

رفع یک اشتیاه یا جعل تاریخ
پس از شکست فاحش ایران و جاذبی منطقه قفقاز
از خاک کشور، عده‌ای این شکست را به پای روحانیت
مجاهد شیعه نوشتند که بر ضد قشون متاجوز، حکم
جهاد داده و خود نیز در جبهه حضور یافته بودا به
ادعای اینان، عباس میرزا و قائم مقام (که مسئولیت آن
جنگ را بر عهده داشتند) با تجدید جنگ با روسیه
موافق نبودند و صرفاً بر اثر فشار علما و عوام به این
کار تن دادند. بنابراین، علما ضامن همه خدمات و
خساراتی هستند که بر اثر جنگ به کشورمان وارد
شد!

خان‌ملک ساسانی (به نقل از امثال میرزا یحیی
دولت‌آبادی) عباس میرزا و قائم مقام را مخالف تجدید
جنگ با روس‌ها دانسته^{۱۵} و نیز همچون محمود
محمد^{۱۶} و مهدی بامداد^{۱۷} با لحنی موهن، علما (و در
رأس آنها آیت‌الله العظمی سید محمد مجاهد، معروف
به «سید مجاهد») را به‌اصطلاح مسبب این بدختی
(یعنی آغاز دوباره جنگ‌های ایران و روس) و آلت
دست انگلیسی‌ها قلمداد کرده،^{۱۸} و این در حال است
که سیاست انگلیس در مرحله دوم جنگ‌های ایران و
روس، بر مخالفت با تجدید جنگ استوار بود و مستر
ویلاک، نماینده بریتانیا در دربار ایران، «مرتبنا
فتحعلی شاه را تشویق به سازش با روسیه
می‌کرد».^{۱۹} علاوه بر این، میرزا ابوالحسن خان ایلچی
نیز، که در رأس مخالفان این جنگ قرار داشت،
«حقوق‌بگیر» انگلیسی‌ها بود.^{۲۰}

ادعای خان‌ملک، مستند به اظهارات میرزا یحیی
دولت‌آبادی (در کفرانس قاهره، سال ۱۳۵۰ق.) است
که مخالفت وی با احکام اسلام و کینه‌اش نسبت به
روحانیت شیعه (از علامه مجلسی تا آقا نجفی
اصفهانی و شیخ فضل‌الله نوری و شهید مدرس) بر
اهل نظر پوشیده نیست، و نقل و نقد دیدگاه‌های
فکری و تاریخی وی فرستی دیگر می‌طلبید.

جهانگیر میرزا (فرزند عباس میرزا) نیز همچون
دولت‌آبادی و خان‌ملک ساسانی، عباس میرزا را مخالف
تجدید جنگ با روسیه شمرده و مدعی است که وی
از روی ناچاری، و بر اثر فشار شاه و علما، به میدان
نبرد مجدد با قشون روس گام گذاشت،^{۲۱} اما چون
نسبت به شخص قائم مقام کینه‌ای غریب دارد، از
مخالفت یا موافقت قائم مقام نسبت به تجدید جنگ با

مصلحت تداوم یا متوقف گردیدن جنگ با روس‌ها
چیزی نبود که برای رجال سیاسی و دینی و نظامی
ایران عصر عباس میرزا کاملاً روشن باشد، بلکه
هزارگونه رایزنی و مصلحت‌بینی و تأمل و تعامل
انجام گردید تا بر شاه و عباس میرزا و قائم مقام
معلوم شد که باید جنگ با روسیه را تجدید نمایند
یا تمام یا حداقل قسمتی از قفقاز را باز پس
گیرند.

نتیجه این تصمیم در آن زمان نامعلوم بود، اما
اکنون که شکست تأسیف‌برانگیز ایران در این
جنگ‌ها در تاریخ ما ثبت شده است، کسانی جاهل
یا مغرض ممکن است به جای تحلیل درست
دلایل این شکست، به دنبال حب و بعض‌های
شخصی خود باشند و گناه این شکست را به
گردن این و آن بیندازند؛ مانند آنچه عده‌ای از
مورخان مخالف دیانت و روحانیت درباره مجتهدان
بزرگ جهادکننده با روس‌ها بیان کرده‌اند.
مقاله ذیل کوششی در شفاف‌سازی این جنبه از
تاریخ جنگ‌های ایران و روس است.

عباس میرزا از رجال خوشنام و ترقی خواه قاجار
محسوب می‌شود که کارنامه او — در کل — از سوز و
گدار ملی و میهنی، و گرایش به دین و عدالت خالی
نیست، و نقل و نقد اقدامات وی در آبادی و عمران
آذربایجان، و مقابله با تجاوز روس و عثمانی، دفتری
مستقل می‌طلبد. او، در بخشی عمدۀ از حیات سیاسی
خویش، از «کمک و هدایت» دو رجل بزرگ دینی و
سیاسی وقت، یعنی آیت‌الله‌العظمی میرزا مهدی قاضی
طباطبایی (نیای بزرگ علامه طباطبایی صاحب
تفسیر المیزان) و میرزا بزرگ فراهانی (پدر قائم مقام
فراهانی مشهور) برخوردار بود، ولی به نظر می‌رسد که
مرگ آن دو انسان والا و پخته (که در فاصله میان
جنگ‌های اول و دوم ایران و روس رخ (داد) عباس میرزا
را از فیض «نظارت و هدایت» آنها در واقعیت جنگ
دوم با روس‌ها محروم ساخت و این امر، در کنار امور
ذیل موجبات تضعیف و شکست قوای ایران در برابر
دشمن متجاوز را فراهم ساخت:

۱- تعلی حکومت مرکزی در ارسال سریع بودجه
و مهمات به جبهه^{۲۲} و نیز راحت‌طلبی شاه و
به طور مستمر در جبهه حاضر شدن وی و بازگشت
مکرر ش در زمستان‌ها به تهران (که به دشمن
تیزچنگ و مترصد، فرصت تجدید قوا و جبران
شکست را می‌داد)؛^{۲۳} ۲- ناهمگونی آفواج سپاه (که از
نقاط مختلف کشور آمده و بعضاً فاقد تعليمات و
آمادگی‌های لازم برای نبرد بودند)؛^{۲۴} ۳- سستی و فرار
عده‌ای از سربازان و سرداران قشون در برابر حمله
دشمن؛^{۲۵} ۴- دقت و احتیاط کافی به خروج ندادن در
حفظ اسرار نظامی؛^{۲۶} ۵- حسادت و کارشکنی فرزندان
شاه^{۲۷} و نیز عده‌ای از درباریان در کار عباس میرزا؛^{۲۸} ع-

ملت را برای پر کردن میادین جنگ فراهم آورند و میرزا بزرگ فراهانی (وزیر عباس میرزا و قائم مقام صدراعظم فتحعلی شاه) در ۱۲۲۳ق. آن احکام را همراه بحثی علمی درباره جهاد، در چند رساله بزرگ و کوچک (جهادية کبیر و صغیر) گرد آورد و فرزندش میرزا ابوالقاسم قائم مقام نیز مقدمه ای جاندار و کوبنده بر آنها نوشته و عباس میرزا آنها را چاپ و در قرا و قضایات کشور (به ویژه منطقه آذربایجان) منتشر ساخت.^{۲۰} دستگاه عباس میرزا، در آستانه آغاز دوره دوم جنگ های ایران و روس، نیز پیکرهایی به حضور علما فرستاد و از آنان استمداد جست.

استمداد عباس میرزا از علماء برای تجدید جنگ با روسیه

۱- لسان الملک سپهر، مورخ رسمی دربار محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار، تصریح کرده است که گزارش جنایات روس ها در اراضی اشغالی «به دست بعضی از چاکران... عباس میرزا، که از مصالحه با روسیان نگران بودند، گوشزد» آیت الله سید مجاهد «گشت و او به کارداران در راه شاهنشاه ایران نگاشت که این هنگام، جهاد با جماعت روسیه فرض افتاده» است. شاه گفت که «ما پیوسته به اندیشه جهاد شاد بوده ایم» و پیرو این امر، سید به تهران آمد و مورد استقبال شاه و دولت قرار گرفت. شاه سپس به چمن سلطانیه رفت و اردود زد و سید مجاهد و دیگر مجتهدان بزرگ از نقاط مختلف ایران در آنجا به شاه پیوستند و بالاتفاق حکم به وجوب نبرد با روسیان دادند «و شاهنشاه... و لیعهد دولت [Abbas Mیرزا] نیز سخن ایشان را استوار» کردند. فقط دو تن از دولتمردان با تجدید جنگ مخالف بودند (معتمددالدوله نشاط و میرزا ابوالحسن خان ایلچی) که آنها هم با تهدید علما «دم درستند». ^{۲۱} بر سیاهه مخالفان جنگ، باید نام منوجه خان گرجی (معتمددالدوله بعدی) را نیز افزود.^{۲۲}

۲- رضاقلی هدایت، دیگر مورخ رسمی عصر قاجار و سپریست فرزند محمد شاه، نیز خاطرنشان ساخته است که اخبار جنایات روس ها در قفقاز اشغالی در سراسر ایران منتشر شد و «بنیاد صبر و سکون» علما را از جای برکنده، و «همان کارگاران دربار حضرت و لیعهد کامکار که بنا بر بعضی مصالح راضی به مصالحه نبودند نیز در این باب تقویتی نمودند». شاه با ملاحظه نفوذ علماء در بین مردم، و خطری که از رهگذر ضدیت با نظر آنها متوجه تخت و تاجش می شد (به رغم میل قلبی خویش) با حکم جهاد موافقت کرد و معتمددالدوله نشاط و ابوالحسن ایلچی نیز، که بر رأی علماء «انکار داشتند»، بر اثر «یام های تهدیدآمیز» آنان تسلیم شدند.^{۲۳}

۳- میرزا محمد صادق و قایق نگار مژوی، منشی دربار فتحعلی شاه و از دوستان و دستیاران عباس میرزا بود که شاه و لیعهد وی را به مأموریت های مهم سیاسی می گماردند که از آن میان می توان به مأموریت بغداد

قلمداد کرده است که در دربار تهران بر ضد عباس میرزا توطنه می کردند و عاقبت هم با حریه تکفیر، عباس میرزا را به جنگی وادرار نمودند که مایل به آغاز آن نبودا! ^{۲۴}

مرحوم آیت الله سید محمد مجاهد، مرجع بزرگ تقليد شيعيان در زمان فتحعلی شاه و پرچمدار جهاد با متاجوزان تزاری، در دوره دوم جنگ های ایران و روس، به تنهایی نیز (فارغ از مواضع عباس میرزا و دیگران نسبت به تجدید جنگ ایران و روس) با حملات تبلیغاتی شدید سکولارها و مخالفان روحانیت رو به رو شد. روزنامه «صور اسرافیل»، که در صدر مشروطیت منتشر می شد و آرا و مواضع جناح تندرو و سکولار عصر مشروطه را بازتاب می داد، در دوین شماره خود (ص ۱) با اشاره به آیت الله سید مجاهد، نوشت: «سید محمد مجاهد چندین هزار آدم و نصف یک مملکت را فدای تعصّب و بی اطلاعی خود نمود». ^{۲۵} جناب صور اسرافیل، درواقع، به جای آنکه مسائلی نظر اهمال حکومت قاچار در ارسال به موقع قشون و تسلیحات به جهیه جنگ با روس ها، و چشم و همچشمی زیان بار شاهزاده های قجر با یکدیگر (که به صورت کارشناسی در کار عباس میرزا فرمانده کل قوا، بروز می یافت)، و سیاست عنصری بعضی از امرا و سرداران ایرانی نظر اصف الدله، داماد شاه، در بر ایشان از میدان (که در ارتش تزاری و فرار ذلیلانه شان از میدان) منشأت قائم مقام معنکس است) و سازش پنهان عده ای دیگر از امرا و سرداران با دشمن متاجوز (که راه سلطه روس ها بر نقاط استراتیک نظیر ایروان و... را هموار ساخت) را در تحلیل شکست ایران از روسیه بررسی کند، گناه همه خانان و اهمالگران آن جنگ را یکجا به گردن مرجع دلیل و وطن خواهی افکنده است که برای حفظ مزه های ایران اسلامی، رنج هجرت به جهیه را برخود هموار ساخت و سرانجام نیز با مشاهده سستی ها و سازش ها و دیسیدها (که آن شکست سنگین را بر گرده ملت ایران تحمیل نمود) دق کرد!^{۲۶}

حقیقت، اما، چیز دیگری است!

به رغم این ادعاهای و اتهامات، استناد و مدارک معتبر تاریخی مطلبی دیگر را بیان می کند و نشان می دهد که حکومت قاچار و در رأس آن، شخص فتحعلی شاه و عباس میرزا بودند که در کوران جنگ های اول ایران و روس (پس از مأیوس شدن از کمک جنی رقبای اروپایی روسیه، یعنی فرانسه و انگلیس، به ایران، و کمیود شدید نیرو برای ادامه مقاومت در برایر قشون تزاری) به سوی علمای ایران و عراق دست یاری دراز کردند و با اعزام پیک ها و دادن گزارش هایی از مظلالم فتحیج روس ها در مناطق مسلمان نشین اشغالی، و فزون خواهی تزار نسبت به پخش های دیگر ایران اسلامی، مصراوه از علماء خواستند که با صدور حکم جهاد، زمینه بسیج عام

روس، سختی نمی گوید. متقابلاً ابوالقاسم لاجینی (ابنیه لاجین خان سردار بزرگ گرجی در زمان عباس میرزا) عباس میرزا را مخالف جنگ با روس ها شمرده، ^{۲۷} ولی چون قائم مقام را مخالف نیای بزرگ خویش (لاچین خان) دانسته، وی را موافق تجدید جنگ با روسیه قلمداد کرده و همدست علما و گروهی از رجال سیاسی در اجبار عباس میرزا به جنگ شمرده است.^{۲۸} متقابلاً چنان که در بالا ذکر شد، خان ملک ساسانی (که به عباس میرزا و قائم مقام، علاقه مند بوده و آن دو را در یک صفحه احساس کرده است) هر دوی آنها را مخالف تجدید جنگ دانسته و با لحنی موهن، علما را به اصطلاح مسبب این بدجنبتی (یعنی آغاز دوباره جنگ) و آلت دست اังلیسی ها شمرده است! ظاهراً نسبت موافقت با جنگ ایران و روس به افراد و شخصیت ها، پیش و پیش از آنکه جنبه نظریه پردازی تاریخی داشته باشد، محمل نوعی تسویه حساب با آنان قرار گرفته است! به تعبیری روشن تر، مورخان، هر که را دوست داشته اند از به اصطلاح نیگ زمینه سازی برای تجدید جنگ با روسیه (که آن پیامدهای تلخ را برای ایران در بر داشت) تبرئه کرده و متقابلاً گناه این امر را بر دوش کسانی افکنده اند که قبل از نسبت به آنها بی اعتقاد یا مخالف بوده اند!

ضممنا نسبت مخالفت با جنگ به عباس میرزا یا قائم مقام، و شکستن کاسه کوزه ها بر سر روحانیت مجاهد شیعه، ساقبه ای دیرین و دیرپا در تاریخ نگاری کشورمان دارد و این نظریه با مرگ امثال خان ملک ساسانی و معاصران وی (محمد محمود، بامداد...) نمرده و طی زمان باقی مانده و حتی (نظری شایعات و مشهورات «بی بینیاد» تاریخ مشروطه) توسعه و تکثیر یافته است. وحید دستگردی در مقامه خود بر «دیوان شعر قائم مقام»، ^{۲۹} باقر قائم مقامی در کتاب «قائم مقام در جهان ادب و سیاست»، ^{۳۰} دکتر سید عبدالجلید قائم مقام فراهانی در «بیادداشت ها و خاطرات میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی میرزا موسی (قائم مقام چهارم)»، ^{۳۱} ابراهیم فائقی در «آشنایی با قائم مقام فراهانی بزرگمرد تاریخ ایران»، ^{۳۲} سید بدرالدین یغمایی در مقدمه بر «دیوان اشعار میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی به انتضام مثنوی جلایرنامه»، ^{۳۳} و پرویز افشاری در «صدراعظم های سلسه قاجاریه»، ^{۳۴} سخنان خان ملک را (با ذکر مأخذ یا بی ذکر مأخذ) تقلید و تکرار کرده اند. در همین زمینه خانم امینه پاکروان، که عباس میرزا را «شاهزاده ای اصلاح طلب» خوانده، در کتابی با همین عنوان، وی را مخالف جنگ قلمداد کرده^{۳۵} و ناصر نجمی نیز در اثر جانبدارانه ای که درباره عباس میرزا نگاشته فتحعلی شاه را هوا در تجدید جنگ با روسیه و عباس میرزا را شدیداً مخالف این امر شمرده و متقابلاً علماء و مجتهدان عراق و ایران را، که حکم جهاد صادر کردن، تحت تأثیر «دست های مرمز»^{۳۶} ی



**ظاهرآ نسبت موافق با
جنگ ایران و روس به
افراد و شخصیت‌ها،
پیش و پیش از آنکه جنبه
نظریه‌پردازی تاریخی
داشته باشد، محمل نوعی
تسویه حساب با آنان قرار
گرفته است!**

(در فترت میان جنگ‌های اول و دوم ایران و روس) برای گفت‌وگو و عقد پیمان با والی عثمانی در آن شهر، و نیز مأموریت رفتن به قفقاز (در آستانه تجدید جنگ‌های دوم ایران و روس) از سوی عباس‌میرزا برای تجدید و تعیین مرزهای ایران و روس، و پایان دادن به مناقشات جاری اشاره کرد.^{۲۶} و قایع‌نگار را بهدرستی، «یکی از باران صمیم و نزدیک قائم مقام» شمرده‌اند.^{۲۷} وی از اصحاب سُر عباس‌میرزا و قائم مقام محسوب می‌شد^{۲۸} که در دربار فتحعلی‌شاه مراقب توطئه‌های مخالفان آن دو و حافظ مصالح ایشان بود و ضمن ارسال گزارش امور برای آنها، به ایشان پند و رهنمود می‌داد و آنها نیز برای نظریات و تدبیر سیاسی وی ارجی گران قائل بودند. قائم مقام در نامه‌ای به وی نوشته است: «منت وافر خدای را که مهم این مملکت، همه بر وفق خواهش شماست و نصائح صادقانه اویزه گوش و هوش ما». ^{۲۹} نیز درایت و «تدبیر دل‌بذری» او را در «گشادن درهای بسته و بستن پیمان‌های شکسته» میان ایران و دولت همسایه^{۳۰} ستوده و نوشته است: «مسطوطات شما کلا مفرح روح است و بشارت فتوح... لاشک اگر بر وفق علم شما در این مملکت عمل شود، کارها بر حسب مراد خواهد بود».^{۳۱} وی در منشای خود کراچی از وقایع‌نگار یاد کرده^{۳۲} و فضل سرشار، نثر شیوه، فکر بدیع، تدبیر پخته، ثبات در دوستی، و دلبری و صراحة وی در بیان حقایق را ستوده است.^{۳۳}

وقایع‌نگار موزخی صریح و حق گوشت که (علاوه بر گزارش‌ها و نوشته‌های رسمی) مطالعی نیز در شرح حوادث جنگ‌های ایران و روس، در پنهان و برای دل خویش نوشته و برای آیندگان به یادگار نهاده است. ارزش مهم این یادداشت‌ها، گذشته از «امانت و صداقت» وقایع‌نگار، حضور وی در متن حوادثی نظیر نشست سلطانیه است. گزارش وقایع‌نگار، قدیمی‌ترین و معتبرترین گزارشی است که از جنگ‌های ایران و روس به دست ما رسیده است. این گزارش‌ها علاوه بر شرح جزئیات وقایع (که بعضاً در جای دیگر نمی‌توان سراغ گرفت)، تجزیه و تحلیل آنها را نیز دربر دارد. در این یادداشت‌ها، که اخیراً به همت آقای امیر هوشنگ آذر منتشر شده، آمده است: «هنگام تجمع شاه و عباس‌میرزا و وزرا و سرداران نظامی و مجتهدهان بزرگ (سید مجاهد...) در چمن سلطانیه، ناگهان خبر رسید که روس‌ها شیانه به ایران حمله کرده و یکی از قرای اطراف آن، مردم را (از زن و مرد و کودک) قتل عام کرده‌اند. و این در حالی بود که سفیر روسیه، در آن تجمع حاضر بوده و سلسله صلح و آشتی می‌جنبانید. پس از پخش این خبر در اردو، مجتهدهن، جنگ با روسیه را واجب دانستند [و] نایاب‌السلطنه هم با عقیده علماء موافق بود، ولی معتمدالدوله [نشاط] و حاجی میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه با جنگ مخالف بودند. سفیر مزبور آنچه کوشش کرد که جدال بین دو دولت صورت نگیرد، به جز انکار و اصرار در

جنگ، از عباس‌میرزا و علماء جوانی نشست. باز میرزا ابوالحسن خان و معتمدالدوله در مقابل اصرار عباس‌میرزا سخن از وظیفه‌داری به میان آورده و گفت[ند] در این ایام که دولت جدید در روسیه روی کار آمده، بهتر آن است که اعمال دولت گذشته روسیه را — پس از تعهدات در عهدنامه [گلستان] — مذکور شود و آن دولت را از اینکه تعهدی بین دولتين به امضا رسیده و سران روسیه آن را رعایت ننموده[ند] و [به چند ولايت تاخت آورده و بدون هیچ مجوز متصروف شده‌اند، آگاه نماید. ضمناً در باب تخلیه آنها با دولت جدید مذاکره شود و چنانچه دولت مزبور موافقت ننموده به جنگ پردازند.

بعضی از امتأ، این روش و نظریه معتمدالدوله را مورد پسند قرار دادند، لیکن نایاب‌السلطنه [عباس‌میرزا] با این عقیده موافق نبود[ه] اظهار داشت: دولت روسیه تاکنون به هیچ یک از تعهدات خود وفا ننموده است. مثل این است که الحال مشاهده می‌شود. از طرفی برای تحکیم دوستی به دربار ایران سفير می‌فرستند [و] از سوی دیگر مأمورین مرزی خود را به تجاوز وامی دارد. این دوستی را که دولت روسیه با همسایگان خود پیش گرفته، می‌رساند که دولت مزبور، این طریقه را شعار سیاست خود دانسته که با بروز دوستی، مقصود خصمانه خود را اجرا نماید... جهت عهدشکنی دولت روسیه، دلایل بی‌شمار است و نظایر آن به کرات مشاهده شده. دولت مذکور، در ظاهر، خود را پشتیبان گوسفند، ولی در پناه [پنهان] محرک گرگ است. روی این اصل، جنگ از ننگ اولی تر [و] مرگ از بالهنج راحت‌تر.

پس از بیانات ولیعهد — عباس‌میرزا — علماء با عقاید محکم شاهزاده هم‌آواز شده، جنگ را پس از صلح اعلام نمودند.

سفر روسیه بعد از چند جلسه ملاقات با مجتهدهن، کوشش نمود که به تعهد خود در رد [استرداد] ولایات و خروج روسیه از سرحدات، موافقت علماء را جلب نماید، تیجه نختشید [و] بنا به رأی علماء، جنگ را بر صلح ترجیح دادند... پس از رفتن ایلچی روس، بنا به امر نایاب‌السلطنه، اسماعیل‌میرزا با ۲۲ هزار سواره و پیاده، از افواج استرآبادی و فندرسکی، با تجهیزات حرب از چمن سلطانیه با چند فوج آراسته، به جانب آذربایجان حرکت نمودند.^{۳۴}

— در تأیید اظهارات این سه تن (بینی بر موافقت عباس‌میرزا با تجدید جنگ، و مخالفت نشاط و ایلچی با این امر) می‌توان به سخن گرفت واتسون (عضو مهم سفارت انگلیس در زمان ناصرالدین‌شاه) استناد جست که ضمن اشاره به فتاویٰ جهاد علماء بر خذ روسیه نوشته است: «ولیعهد، که از تجریه‌های گذشته درس عبرتی نیاموتته بود، در صدد برآمد باز با فرماندهان روس در میدان نبرد زورآزمایی کند و به نظر می‌رسید که در سرتاسر قلمرو شاه فقط دو نفر بودند که با اعلى حضرت در احتزار از جنگ موافقت

داشتند»: نشاط و ایلچی.^{۴۵}

از او می‌خواهیم و در همین سال، مُلک اسلام را به حول و قوه خدا از لوث وجود آنها پاک می‌کنیم». ^{۴۶} نیز در ربيع‌الثانی یا رمضان همان سال، در نامه به معتمدالدوله نشاط (وزیر خارجه فتحعلی‌شاه) خاطرنشان ساخته است: «والله! بالله! روس این قدر قاهر و قوی نیست که مردم شهرت می‌دهند. به خدا، اگر کار به قاعده و روته شود و اسباب کار به وقت برسد، چاره آنها به فصل الله صعوبت ندارد. پارسال کم مانده بود تفليس را خالی کنند، از باکو و قنه در روند فضای آسمانی بود سردار قشقون پیش جنگ که امیرخان [سردار] بود به شهادت رسید، قشقون برگشت، آنها چیره شدند و شایسته نمی‌دانم بگویم که بعد از آن چه شد که این طور شد؟!»^{۴۷}

اظهارات دروویل و لاچین خان، دو تن از سرداران مشهور سپاه عباس‌میرزا، نیز از استعداد بالای ارتش ایران در جنگ سرنوشت با روسیه حکایت می‌کند. کاسپار دروویل، از جمله افسران فرانسوی بود که زیر نظر عباس‌میرزا، به ارتش ایران تعلیمات نظامی می‌داد. وی کشور ایران را دارای استعداد بالای نظامی شمرده است و به نظر او این کشور توان آماده ساختن دویست هزار بلکه بیشتر سرباز مسلح و کارآزموده را برای جنگ با دشمن داشت.^{۴۸}

عباس‌میرزا به قرارداد تحمیلی صلح گلستان راضی نبود و فقط با فشار شاه و صدراعظم وی، به مماشات با این قرارداد تن داد.^{۴۹} ازین‌رو می‌کوشید که اولاً از قطعی شدن صلح دائم بین دو کشور جلوگیری کند^{۵۰} و ثانیاً با بالا بردن توان نظامی ایران، سرزمین‌های اشغالی را در جنگی دیگر، از روس‌ها پس گیرد.^{۵۱} عباس‌میرزا از اشغال خاک ایران توسط همسایه طماع و زورگوی شمالي، سخت ناراحت بود و از فزون خواهی آینده وی در نگرانی به سر می‌برد و به‌ویژه چون قسمتی از قلمرو حکومت وی اشغال شده بود، از پدر و برادران خویش (که بعضًا بر سر جانشینی پدر، با وی به سختی رقابت می‌کردند) شرم داشت و از همین‌رو به نوشته اسجر باتوف، محقق روسی، موضوع برای او «جنبه حیثیتی» یافته بود و برای اعاده شرف ملی و سیاسی خویش در برابر رقبیان و حسودان، باید به هرگونه بود مناطق اشغالی را پس می‌گرفت. خود عباس‌میرزا نزد ژوپر، فرستاده مخصوص نایلیون، تأسف شدید خویش را از سلطه بیگانه بر ناقط شمالي رود ارس بیان کرده است.^{۵۲} سر اختلاف و درگیری عباس‌میرزا (و وزیر وی، میرزا بزرگ فراهانی) با فرستادگان روسیه (در فترت میان جنگ‌های اول و دوم ایران و روس) نظیر ژنرال یرملوف و گریبايدوف (امتشی وقت سفارت روسیه)^{۵۳} همین امر بود. آنان، علاوه بر تکری و تبخرشان که رفتار معمول روس‌ها، به‌ویژه در آن روزگاران بود، از تاریخی عباس‌میرزا و کوشش‌های سیاسی - نظامی وی برای پس گرفتن قفقاز اشغالی آگاه بودند و همین امر بر خشم و تحکیم‌شان می‌افزود.

داده است.^{۵۴}

۷- زمانی که جیمس بیلی فریزر، مأمور کارکشته انگلیسی، در اوت ۱۸۲۲ م/ ذی قعده ۱۲۳۷ ق در تبریز به حضور عباس‌میرزا رسید، «هنوز آن شهزاده دلیر تمام نیروی ذهنی و جسمانی اش وقف رسیدگی به ارش و جنگ‌های ایران و روس بود».^{۵۵}

۸- از نامه عباس‌میرزا به اصف‌الدوله در رمضان ۱۲۴۱ ق، یعنی در آستانه تجدید جنگ با روسیه بر می‌آید که نظر فتحعلی‌شاه در این زمان موافقت با اقدام به جنگ بوده و عباس‌میرزا هم «مکرر» همین را «عرض» می‌کرده است.^{۵۶} در همان سال، قائم مقام در نامه به برادرش (میرزا موسی خان) خاطرنشان ساخت که «شعر و تاریخ تبریز، حرف توب و سرباز است و آیه و حدیث، جهاد و غزای قراق و صالدات...».^{۵۷}

۹- حاجی ملا رضا همدانی (متخلص به کوثر) از فقهای صاحب‌دل عصر فتحعلی‌شاه است که در آستانه آغاز دوره دوم جنگ‌های ایران و روس در تبریز اقام‌داد و (همچون میرزا مهدی قاضی و عبدالرازاق دُبَّی) نزد عباس‌میرزا و قائم مقام به غایت مقرب بود.^{۵۸} همدانی در ذی‌حججه ۱۲۲۸ ق. رسالهای در لزوم جهاد با ارتش تزاری نوشته و در آن، ضمن ترغیب و تشویق مسلمانان به پس گرفتن سرزمین‌های اشغالی از «کفره روسیه» و پرهیز از تکاهم و سستی در این راه، وظایف و تکاليف شرعی فرماندهان و رده‌های گواناگون کشوری و لشکری را در امر مملکت‌داری و مرزبانی شرح داد.^{۵۹} با توجه به روابط مستحکم همدانی با عباس‌میرزا و قائم مقام، به نظر می‌رسد این رساله بدون نظر و خواست و لیجهد و دستگاه وی نگاشته نشده است.

۱۰- عباس‌میرزا در ۱۲۴۲ ق، یعنی اوایل جنگ‌های دوره دوم ایران و روس، در نامه‌ای به غال پاشا (والی ارزنه‌الروم) نوشته است: «[این اوقات که روسیه از طرف ایروان و قراداغ و طالش، هر سه بنای تجاوز گذاشتند و در عرض چهارده سال ایام مصالحة، چندان که مدارا و مماشات کردیم روز به روز تجاوز آنها زیاد شد و عهدشکنی بیشتر کردند و از خطوط سرحدیه که در عهدنامه بود تجاوز نمودند. کار به جایی رسید که عزت اسلام تحمل نکرد و اقدام به تلافی کردیم و مهم به محاربه انجامید]».^{۶۰}

ورود عباس‌میرزا به دوره دوم جنگ با روسیه (به گفته خودش) حرکتی کاملاً آگاهانه و مبتنی بر محاسبه قدرت (عظمیم) دشمن بود. وی در نامه به فرزندش، محمد‌میرزا، موزخ محram یا صفر ۱۲۴۲ ق. (که به قلم قائم مقام، و در کوران جنگ دوم نوشته شده) چنین گفته است: «ما که متصدی این حرب شدیم، روسیه را پنج هزار و ده هزار نگفتمی، پنجاه هزار و صدهزار دانستیم. طرف دعوی، یرملوف [فمامدۀ کل قشقون روسیه در قفقاز] را نمی‌دانیم؛ امپراتور را می‌دانیم و تکیه به فضل خدا کردایم و فتح و خفر را

۵- حامد‌الگار نیز (با تکیه بر اظهارات کسانی چون دروویل، افسر فرانسوی ارتش ایران در زمان جنگ ایران و روس) عقیده دارد که عباس‌میرزا با تجدید جنگ دشمنی ایران و روسیه موافق بود و از قبل برای آن زمینه‌سازی می‌کرد.^{۶۱} «الگار محرك اصلی» در تجدید جنگ با روسیه را «خود عباس‌میرزا» شمرده و نوشته است: «کوشش کسانی که شرح حال عباس‌میرزا را نوشتند از برای اینکه او را از همه مستولیت‌هایی که در آغاز کردن جنگ داشته تبرئه کنند فهمیدنی است اما موفقیت‌آمیز نیست»^{۶۲} و نیز «هرچند یقیناً فتحعلی‌شاه از عاقبت به وسایل بتواند سرزمین‌هایی را که در نخستین جنگ با روسیه از دست رفته بود باز پس گیرد، ظاهراً همیشه برای از سر گرفتن عملیات جنگی اکراه داشته است. عباس‌میرزا، که شخصاً تصمیم به جنگ داشت، تنها از سلاح فشار روحانیان سود جست تا فتحعلی‌شاه را ناگزیر به موافقت کند. قبلاً دیدیم که بهانه کافی برای جهاد وجود داشت و شاید خود اهالی ایلات اشغالی با عتیبات مکاتبه می‌داشته‌اند، لکن ظاهراً احتمال می‌رود که عباس‌میرزا دست کم به هیجان مذهبی دامن می‌زد و می‌خواست است آن را علیه بی‌میلی و به دفع‌الوقت گذراندن سلطان، به کار گیرد».^{۶۳}

موافقت عباس‌میرزا با اسرگیری نبرد ایران و روس در اسناد و منابع معتبر تاریخی دیگری نیز تأیید می‌گردد:

ع- ژنرال پرنس اسجر باتوف، محقق روسی، با استناد به اسناد و مدارک وزارت خارجه روس تزاری در فترت میان جنگ‌های دوره اول و دوره دوم ایران و روس، خاطرنشان ساخته است که « Abbas Mireza به پشتگرمی قدرت و نفوذی که بر روی پدر خود داشت، در واقع روح و محور قدرت دولت بود و با فرمانروایی مطلق بر آذربایجان، که ثروتمندترین ایالت ایران و در مرز روسیه واقع است، او در نهایت سعی و تلاش و فعالیت خود را برای یک جنگ تعیین کننده آماده می‌ساخت».^{۶۴} ادعای اسجر باتوف، مستند به گزارش‌های ژنرال یرملوف (فمامدۀ قشقون روسیه در قفقاز اشغالی) است که چندی پس از معااهدة گلستان، به سفارت از سوی تزار به ایران آمد. وی در این گزارش‌ها، که در ۱۸۱۷ م/ برای کنت دونسلرود (وزیر خارجه تزار) ارسال نموده، عباس‌میرزا را شدیداً مخالف افتدان قفقاز به دست روس‌ها شمرده و به حکومت تزاری هشدار داده است که وی با تمام توان به سازمان‌دهی نیروهای نظامی ایران (ایجاد ارتش منظم)، تولید ابیوه تسليحات نظامی، تعمیر و آماده‌سازی دژها و نصب تپیخانه‌ها، و تمرکز قوای نظامی در مزهای ایران و روس اشغال دارد و در عین حال با اعزام مأموران اطلاعاتی به قفقاز، هرگونه تحرک نظامی روس‌ها را زیر ذره‌بین قرار



خاندان قائم مقام، پیشتر

در امر جهاد با روس تزاری

خاندان قائم مقام (میرزا بزرگ و میرزا ابوالقاسم)

بر خلاف آنچه امثال دولت‌آبادی و خان‌ملک گفته‌اند

برای دفع تجاوز روسیه و آزادسازی مناطق اشغالی، در

بین رجال سیاسی آن روزگار، بیشترین کوشش را

کرده‌اند. اقدام میرزا بزرگ به گرفتن فتوای جهاد از

علمای بزرگ عراق (کاشف‌الغطاء و صاحب‌ریاض) و

ایران در سال ۱۲۲۴ق. و چاب و انتشار این فتواها در

کشور، در تاریخ ثبت شده است. میرزا محمدصادق

وقایع نگار، که خود ناظر حوادث بوده، نوشه است:

پس از مأیوس شدن دولت ایران از کمک و حمایت

فرانسه (نایلیون) در بحوجه جنگ‌های اول ایران و

روس، سر و کله سفیر انگلیس (سر فورد جونز) در افق

سیاست ایران پیدا شد. وی گفت: «دولت وی حاضر

است در باب پیشامد مخاصمه ایران و روس، کمک

مالی و تجهیزات جنگی بنماید، مشروط بر اینکه

دولت ایران با دولتهای اروپا — بهخصوص فرانسه

— قطع رابطه نماید. بالنکه وزیر امورخارجه وقت با

این پیشنهاد موافق بود، اغلب امنای مملکت با این

نظریه مخالف بودند و فتحعلی‌شاه را به این نکته

متوجه ساختند که دولت انگلیس هم حقیقت — به

مصلحت مملکت‌داری — از تعهد خود شانه خالی

خواهد نمود و رویه فرانسه را بیش خواهد گرفت.

بنابراین لازم و اجوب است که تجاوزات روسیه را در

محال گرجستان و قفقاز به علمای اسلام اعلام

دارند که آنان به موجب تشویق، اهالی اسلامی را بر

علیه تجاوز روسیه بشورانند و امر جهاد صادر

نمایند».^{۵۰}

وقایع نگار سپس افزوده است: «پس از موافقت،

این امر به میرزا بزرگ فراهانی، که یکی از اوطن‌پرستان

به شمار می‌رفت، و اکنون گردید. مشارک‌الیه برای انجام

منثور، حاج ملا‌باقر سلامی و صدرالدین تبریزی را

ملاقات [و] آنان را به سوی عتبات گسیل داشت [تا]

پیش‌امد لشکرکشی روسیه را در حدود شمال ایران به

گرجستان و داغستان و سایر نقاط شمال به عرض

شیخ محمد‌جعفر نجفی [کاشف‌الغطاء] و آسید علی

اصفهانی [اصحاب ریاض] برسانند.

فرستادگان دستور را اجراء، و علماء را از آن پیشامد

آگاه کردند. علماء نیز به هریک از پیشوایانی که طرف

تقلید عامه بودند شرحی [در] امر جهاد از طرف شاه

صادر نموده، به قم و کاشان [و] بیزد [و] اصفهان [و]

شیراز [و] سایر بلاد ارسال داشتند. من جمله از علمای

محلی ملا‌احمد نراقی، میرمحمدحسین سلطان‌العلماء

امام جمیع اصفهان، ملاعلی‌اکبر اصفهانی، که اعظم

علمای محسوب بودند، بدین دستور احکامی صادر

[نمودند] که علمای اسلامی جهاد با روسیه را —

نسبت به تجاوز در خاک ایران — جهاد بی‌اکراه

دانسته و مجادله بی‌گناه می‌دانند. رعایا [ای] اسلامی

هرقدر که می‌توانند برای مخارج جنگ به دولت



به نوشته قائم مقام در منشأت، میرزا بزرگ مصلحت

ایران را در «معارضه به مثل» با روس می‌دید.»^{۵۱} تفسیر

این سخن را باید از رساله «شکوایه» قائم مقام جست

که نوشته است: «نظر والد سعید آن بود که با تلاش

بسیار دُزها و قله‌هایی در نقاط مرزی آذربایجان

احداث کرده و سپاهی فراهم اورد که با دشمن به

معارضه به مثل برخیزند.. تا آنکه اساس نظام جدید در

ارتش ایران را پی‌ریخت و آنان با قشون روس به نبرد

برخاستند».»^{۵۲} نیز به تصویری وی، زمانی، حتی میرزا

بزرگ (به علت اهتمام شدید به نبرد شرافتمدانه با

روسیه متباور)، و درگیری با یرمُلوف، سفیر متکبر و

اش افروز روسیه) نزد فتحعلی‌شاه به «جنگ جویی»

متهم، و برای مدتی از کار برکنار گردید.^{۵۳}

میرزا حتی اندیشه ایجاد ناوگان جنگی در دریای مازندران را در سر می‌پرورانید و در این باره با سر گور اوژلی (سفیر انگلیس در ایران) نیز گفت و گردید. تحمیل عهدنامه گلستان بر ایران، که سلطه روسیه را بر آن دریا محقق می‌کرد، امکان اجرای این نقشه را منتفی ساخت.^{۵۴} گریایدوف، سفیر مشهور روسیه (که پس از قرارداد ترکمن چای در تهران به قتل رسید)، زمانی که اولین بار در مقام منشی نمایندگی روسیه در ایران (۱۸۱۸ — ۱۸۱۹م.) به این کشور آمد، در نامه ایرانیه از فوریه ۱۸۲۰م. پی‌یکی از دوستانش نوشت: عباس میرزا «که ما فعلاً افتخار حضور او را داریم، و در پرانتز باید بگوییم دشمن من است، از لیندن اسلحه‌سازی و چرم‌سازی و کارهای دیگر استخدام کرده و می‌خواهد دانشگاه تأسیس کند، وزیری دارد میرزا بزرگ قائم مقام، که دشمن روسیه است و به هیچ وجه حاضر نیست با تزدیکی ایران و روسیه موافقت کند».^{۵۵} سرگور اوژلی (سفیر انگلیس در ایران و واسطه سلطان در هنگام عقد قرارداد گلستان) نیز در گزارش محروم‌به وزیر خارجه لندن، میرزا بزرگ را «سدی در راه تحقق صلح میان روسیه و ایران» شمرده است که «با انگلیس‌ها» نیز «هیچ میانهای ندارد».^{۵۶} بیراه نیست که بر سنگ قبر میرزا بزرگ نوشتند: «جهدنا در کار جهاد مشرکین و حفظ تقویت مسلمین کرد و ابتدائ خود مؤسس نظام جدید در ملک اسلام گردید و در مستهل جهاد... از روی علم و اخلاص، رسالت و اوضاعه الدلالات نگاشت».^{۵۷}

میرزا ابوالقاسم خان قائم مقام فرزند و دست‌پروردۀ مستقمی چنین شخصیتی بود. او بر هر دو رسالت جهادیه پدر خویش (جهادیه اکبر و اصغر)، مقدمۀ مفصلی نوشت که در منشأش آمده و از جای جای آن، شور ملی و غیرت اسلامی وی در دفع تجاوز روسیان پیداست. قائم مقام، همچنین، در اشعارش، جبهه‌جا تلاش بی‌وقفه مخدومش، عباس میرزا (در فترت میان دوره اول و دوم جنگ‌های ایران و روس) را برای تقویت بنیه نظامی ایران به منظور سیزی با «روس منحوس» ستوده است.^{۵۸} دعای وی در حق و لیه‌ده، درخواست قدرت برای وی به منظور درهم‌شکستن صولت روس بوده^{۵۹} و درباره وی نوشته است: «حضرت و لیه‌ده تا حال دنیال آکنده مال نرفته‌اند و این کار بسیار سهل گرفته‌اند، حتی به خاصه وجود مبارک متهای قناعت از ماکول و ملبوس کنند و هرچه باشد صرف دفاعه روس و محافظت ملک محروس سازند. انصار و قلاع را بر اینبار متع مقدم دانند و هیچ گنج زر و درج گوهر را با یک جعبه آلات حرب و یک کیسه باروط و سُرب برایر ندانند. این ملک مختار را، که از سه طرف بحر و با روم و روس مجاور است و جمیع اوضاعش با سایر ممالک مغایر، مالک‌الملکی چنین باید زرم‌خواه نه بزم‌خواه؛ نامجو نه کامجو».^{۶۰} نیز می‌گفت: با اشغال بخشی از کشورمان به دست روس‌ها، ما عید نداریم و باید بر ضد آنها به

در باره مسائل مرزی ایران و روس^{۶۷} و تعیین تکلیف دولت ایران در این زمینه، از سوی عباس‌میرزا به تهران اعزام شد. خود وی در نامه به میرزا موسی‌خان، برادرش، نوشت: «شاه من و معتمد^{۶۸} را خواست و [در باره امور مرزی و سیاست خارجی ایران] مشورت به میان آورد و من صلاح در این دیدم که شاه را تکلیف به [امدن به] اوچان کنم [چمن اوجان، در تزدیکی تبریز واقع شده و تقریباً حکم سنت ارتش را داشت] و امرِ سرحد^{۶۹} [ایران و روس] را کلی [مهم] به قلم دهم و معتمد، شاه را میل به خراسان می‌داد و می‌گفت با روس، مشاشات صلاح است. یک دو مجلس مدعی او شدم و آخر الامر بنای [رفتن شاه به مرزهای] خراسان شد و هر قدر خواستند از من تصدیق بشوند تا حال نکردهام و مصلحت را در این سیاق دیدم».^{۷۰}

قائم‌مقام، حتی یک سال پیش از آغاز دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، به علت حرفی که به شاه زده و گفته‌ی (با پیرایه‌های اضافه) به گوش عباس‌میرزا رسیده بود، نزد ولی‌عهد به «جنگ‌افزوزی»^{۷۱} روس‌تمهم شد. در توضیح این موضوع باید گفت که در ذی‌قده ۱۲۴۰ق. (یک سال پیش از نشست شاه و علماء در سلطانیه و آغاز دوره دوم جنگ‌های ایران و روس)^{۷۲} قائم‌مقام نزد شاه به‌سر می‌پرد و در واقع کارگزار ولی‌عهد در پایخت بود. از نامه قائم‌مقام به برادرش میرزا موسی‌خان (مورخ ۲ ذی‌قعده ۱۲۴۰ق.)^{۷۳} بر می‌آید که او در گفت‌وگو با شاه، ضمن طرح این نکته که فرون‌خواهی و تجاوز به خاک ایران، سیاست خود تزار است، نه اقدام خودسرانه بعضی از سفرای وی، نظیر یرمُلوف، گفته است: «بای درست باید ایستاد جنگ کرد و مطالبه ولایات مخصوصه را نمود و همت پادشاهانه گماشت و از اینکه جان‌ها بر سر این کار رود و پول‌ها خرج این مهم شود باک نداشت»، یا باید سفیری را در پایخت تزار و نیز کنسولی را در تفلیس نشاند که در صورت لزوم، مستقیماً با شخص تزار و وزیر خارجه وی تماس گیرد و مشکلات بین دو کشور را (به دور از سوشه‌دونی و خرابکاری پیرامونیان تندرو و جنگ‌طلب تزار) حل و فصل کند. از آنچه که شاه در آن زمان به جنگ می‌بیان نداشت، عباس‌میرزا در این موضوع تقدیم می‌کرد و از افسای ممکن خود مبنی بر تجدید جنگ با روسیه خودداری می‌ورزید. برای همین بود که حرفا‌های قائم‌مقام (خاصه با شاخ و برگی که بدان داده بودند) خودسرانه و برخلاف سیاست عباس‌میرزا قلمداد شد و اعتراض وی را در بی داشت (بنته چندی بعد، نظر شاه نیز برگشت و متقدعاً شد که مجدداً با روس‌ها بجنگد).^{۷۴}

از دیدگاه عباس‌میرزا و قائم‌مقام، آمدن سیدمجاهد در ذی‌قده ۱۲۴۱ق. به ایران (هم‌زمان با آمدن ایلچی روس به دربار فتحعلی‌شاه)، رویدادی مبارک و به نوشته قائم‌مقام، «از نتایج اقبال بی‌زوال» شاه بود؛ زیرا حضور سید و علمای همفکر وی در تهران و

هوط در مرز ایران کرده دشمن به جوش آورده در سر دیگ سودا فروینشان به آب تیغ، جوشش که دانند این هوس خام است و بیجا^{۷۵} شخصیت دیگری که در دستگاه عباس‌میرزا حضور داشت و مجذبه در خط مهاد با قشون متاجوز تزاری گام برداشت، ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی بود که به تأسی از پدرش (میرزا بزرگ)، به دفاع جدی و شرافتمندانه از استقلال و تمامیت ارضی ایران اسلامی اعتقاد و اصرار داشت، و اسناد و مدارک معتبر تاریخی، نظیر نامه‌ها و اشعاری که از قائم‌مقام باقی مانده دليل محکمی بر این موضوع است.

پس از پایان یافتن جنگ‌های دوره دوم ایران و روس، فتحعلی‌شاه، در نامه‌ای (به قلم قائم‌مقام که آن هنگام در تهران اقامت داشت) به عباس‌میرزا، به وی توصیه کرد که از این پس با دولت‌های همسایه (روس و عثمانی) «حسن سلوک» داشته باشد و سیاست گذشته را که «بر خلاف دستورالعمل اولیای» تهران «به حرف هر بیمایه، بنای برهمزنی با هر همسایه» را می‌گذشت و از رأی زیرستان خویش «خواه قائم‌مقام باشد و خواه میرزا محمدعلی^{۷۶} و میرزا تقی^{۷۷} یا دیگران» تبعیت می‌کرد کنار بگذارد و «به زودی مصالحه» با روس‌ها را بگذراند.^{۷۸} می‌بینیم که شاه (به کنایه ابلغ از تصریح) قائم‌مقام را یکی از زیرستان و لیعهد دانسته که وی را به برهم زدن روابط با همسایگان تحریک کرده است. از نامه خود عباس‌میرزا در سفر خراسان به فرزندش (محمد‌میرزا) نیز، که در آن از کارشناسی قائم‌مقام و اصف‌الدوله با سردار و فدار خویش «لاچین‌خان» انتقاد کرده است، می‌توان دریافت که اصرار بر جنگ با روسیه، کار الهیارخان اصف‌الدوله و قائم‌مقام بوده است. عباس‌میرزا در این نامه نوشته است: «نوشتجات تبریز تفصیلات داشت، حضوراً می‌گوین. وقتی این حرف‌ها در میان می‌اید بی اختیار نفرین به الهیارخان می‌کنم و به قائم‌مقام که... ندانسته حرکاتی کردند که ضررها زدند به جهت غرض و خودخواهی... . ضررها و زحمات و بردن این همه مملکت به جای خود، حالا هم دست برمنی‌دارند. اسم هم به دوستی است، اینها دوستی را صرفه خود می‌دانند».^{۷۹}

در نشست مهم سلطانیه (ذی‌قده ۱۲۴۱ق.) که در آستانه تجدید جنگ‌های ایران و روس برگزار شد، قائم‌مقام در جرگه هواهاران جنگ با روسیه قرار داشت. واتسون، عضو سفارت انگلیس در زمان ناصرالدین‌شاه، نوشته است: «هیئت شورای سلطنت (در امر جنگ با روسیه) دو دسته بودند: عده‌ای طالب تعقیب جنگ، و دسته دیگر طرفدار دادن مزایا و استقرار صلح بودند. اصف‌الدوله (داماد شاه) با دسته اول بود... [او] در این سیاستش قائم‌مقام، که وزیر بسیار شایسته‌ای بود، با او هم‌رأی بود».^{۸۰} قائم‌مقام در سال ۱۲۳۹ق. برای گفت‌وگو با شاه

قیام و جهاد دست بزیم و آن کس که به نماز تظاهر می‌کند، ولی از جهاد تقابل می‌ورزد دین ندارد.^{۸۱}

با مرگ کاساندر پاولیچ (تزار روس) در ریبع الاول ۱۲۴۱، بر سر جانشینی او میان بستگانش نزاعی درگرفت و آن نزاع مدتی روسیه را در آن ایام اغتشاش فروپرداز. قائم‌مقام در شعری که در آن ایام حساس سروده، ضمن اشاره به رویدادهای فوق، به ولی‌عهد ایران هشدار داده است که با مرگ تزار، ایران را از خطر تجاوز روسیه ایمن نداند، چه دشمن سلطه‌جو، صلح را فرصتی برای تجهیز قوا و تجدید حمله می‌شمارد.^{۸۲} نیز در دوران جنگ‌های دوم ایران و روس بود که قائم‌مقام طی چکامه‌ای بلند، سستی و گریز جمعی از سربازان و سرکردگان سپاه ایران در جنگ با روس‌ها (در «هشتادک» آبان)^{۸۳} را شدیداً تقبیح کرد و مقابلاً دلاوری و پایداری شکر تبریز، ارومی و ایروان را در پنهان آن نبرد که سبب شد ایران بر دشمن پیروز شود، سترد.^{۸۴}

کارگزاران عباس‌میرزا،

مشوق علماء برای تجدید جنگ

لسان‌الملک سپهر، چنان که ذکر شد، نوشته: گزارش جنایات روس‌ها در اراضی اشغالی «به دست بعضی از چاکران... عباس‌میرزا، که از مصالحه با روسیان نگران بودند گوشزد» آیت‌الله سیدمجاهد گردید و زمینه صدور حکم جهاد و آمدن علماء به جهه جنگ با روسیه را فراهم اورد. این چاکران و کارگزاران ولی‌عهد په کسانی بودند؟ بی‌گمان یکی از آنها عباس‌میرزا محمد‌صادق و قایق‌نگار، دوست صمیمی و محترم راز قائم‌مقام بود. همان‌طور که گفته شد، عباس‌میرزا و قایق‌نگار را، اندکی پیش از آغاز دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، برای تجدید و تعیین نقاط مرزی به قفقاز فرستاد. وی تا تغلیص هم رفت، ولی با سرسنگی‌نی و بی‌ محلی زنده و اشکار روس‌ها روبه‌رو شد و دست خالی برگشت و از همان تغلیص، این چکامه در دل‌آud و شورانگیز را برای عباس‌میرزا فرستاد:

به تغلیص فلک اورده دردا
فغان زین ظلم و آخ زین تعدا
مرا زآن پاک ترتیت‌ها که پاکان
چو جان در تن، در آن دارند خوش جا
سپهر اورده است و کرده است
انیس روسي و مأنوس ترسا
مگر تیغ و لیعهد عدو سوز
مگر تدبیر پیر شاه برقنا^{۸۵}
خلاصی بخشم زین شوم مسکن
رهای بدھم زین زشت سکنا
جهان داور خداوندا یکی ره
ز تیغ آبرنگ برق آسا
ز راه دین غبار کفر بنشان
ز روی شرع، رنگ شرک بزدا



خودشان استقبال نمایند که اگر این عظم را برای مصلحت کار به او ندهند، نه در صورت صلح، از نشیدن حرف او متّى به روسیه می‌توان [گذاشت]، نه در صورت جنگ، حرف او برای مردم خودمان مایه‌[ای] و آمدنش برای روسیه باعث حرف خواهد بود... باری، تنگ خوبی پر شده، اگر خوب خالی بشود».^{۳۲}

نتیجه:

باتوجه به دلایل متعدد و متفن فوق، تردید نماید کرد که عباس‌میرزا و قائم‌مقام در لزوم پیکار با روسیه متجاوز و پس گرفتن سرزمین‌های اشغالی، گفته و نوشته شود، به اصطلاح از قماش «مناسباتاً ذکرهاً بعد الواقع»! بوده و تحریف اشکار تاریخ است. معمولاً در زمان پیروزی و فتح، همه می‌کوشند آن را به پای خود و گروهشان بنویسند و به عکس وقتی شکست و افتخاری روی می‌دهد، همه فریاد «کی بود، کی بود؟ من نبودم!» برمی‌آورند و تقصیر را به گردن دیگران می‌افکند تا از طعن معاصران و لعن آیندگان در امان بمانند! غافل از اینکه، ماه همیشه پشت ابر نمی‌ماند و بالآخره روزی زمستان خواهد رفت و روسیاهی به ذغال خواهد ماند.

پی‌نوشت‌ها

۱— درین باره برای نمونه رک: درد دلها و مویه‌های جانسوز عباس‌میرزا در نامه وی — به قلم قائم‌مقام — خطاب به اصف‌الدوله در اواخر رمضان ۱۲۴۲ق. (مندرج در: نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، بخش یکم، صص ۹۱—۸۹ و نیز نامه قائم‌مقام به منظهرخان ایچاق‌آسی پاشی) (مندرج در: منشات قائم‌مقام، چاپ عباسی، صص ۱۳۳—۱۳۲).

۲— برای نتایج سوء این امر رک: تاریخ جنگهای ایران و روس، یادداشت‌های... و قایع‌نگاری...، صص ۲۶۵—۲۶۴

۳— رک: نامه عباس‌میرزا (به قلم قائم‌مقام) پس از قتل گریب‌ایدوف به میرزا موسی خان فراهانی (پرادر قائم‌مقام)، مندرج در: خان‌ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ج ۲، ص ۱۲۳، نامه‌های پراکنده قائم‌مقام به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، بخش دوم، ص ۶۵

۴— در این زمینه رک: قصیده شیوه‌ای قائم‌مقام، با مطلع: «آه از این قوم بی‌رحمت و بی‌دین!» مندرج در: منشات قائم‌مقام، همان، (بخش اشعار، صص ۱۱۲—۱۰۸).

۵— رک: گاسپار دروویل، سفر در ایران، ترجمه متوجه اعتماد مقدم، تهران: شباویز، ۱۳۶۵، صص ۲۵۳—۲۵۲

۶— مک دونالد، سفیر انگلیس در دربار فتحعلی‌شاه در ۲۲ فوریه ۱۸۲۵ به دولت هند بریتانیا نوشت: «محبت برادرانه‌ای بین شاهزادگان وجود ندارد. میهم بودن آنیه و راثت سلطنت چاره‌ای جز تلاش برای رسیدن به تاج و تخت باقی نمی‌گذارد؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است جان خود را از دست بدهند. شاه نیز با تحریک رقبت آنان سعی می‌کند موازنی‌های میان پسرانش ایجاد کند» (انفال هرات، ص ۶۰).

۷— قائم‌مقام در مثنوی «جلابرنامه» انواع کارشناسی‌ها در کار رساندن نیرو به قوای عباس‌میرزا را تشریح کرده است.

سلطانیه، قدرت چانه‌زنی شاه و دولت ایران را در گفت‌وگو با سفیر روسیه بالا می‌برد. آنگاه چنانچه آن سفیر به خواست ایران (مبینی بر استعداد تمام یا بخش مهمی از سرزمین‌های اشغالی) تن می‌داد، غالله بدون هیچ مشکلی حل می‌شد و اگر هم سفر از قبول درخواست ایران امتناع می‌ورزید و آتش جنگ برافروخته می‌شد، باز حضور علماً و حکم جهادشان با روسیه، سبب بسیج مردم در جبهه‌های می‌گردید و با آن می‌شد کار جنگ را با قوت و قدرت بیشتری پیش برد. عباس‌میرزا در نامه به برادرزن و هم‌فکرش (اصف‌الدوله) مورخ رمضان ۱۲۴۱ق. (که به قلم قائم‌مقام است) با اشاره به اغتشاش فرازینه روسیه در آن ایام (به علت مرگ تزار) نوشتۀ است: «در ماب جناب مجتهد‌الزمانی [سید‌مجاهد] که [کاغذی به ما] نوشته بود کاغذ او را دیدیم، آمدن او هم در این وقت که ایلچی [روسیه به دربار شاه] می‌آید یکی از تابع اقبال بی‌زوال است؛ چرا که ایلچه، آنچه حالا منظور همایون می‌باشد و ما هم مکرر عرض کرده‌ایم اقدام به کار بنشود، وجود او یکی از اسباب کلیه و اظهار و اصرار او و علمای اسلام در کار جهاد و غزا در نظر روسیه و همه دولت‌ها غذر کلی است و الا که ایلچی که می‌آید سخن تازه داشته باشد که مصلحت پذیرفتن آن بهتر از مصلحتی باشد که حالا دیده‌اند، باز اصرار او و آئمه و علمای اسلام را اسباب ملت کلی روسیه می‌توانند کرد».^{۳۳}

از نامه فوق بر می‌آید که شاه نیز (به رغم بی‌میل پیشین به تجدید جنگ) در نیمة دوم سال ۱۲۴۱ق.، به این نظر رسیده بود که مصلحت کشور در تجدید جنگ با روسیه نهفته است. مگر آنکه ایلچی روس، حکم استداد کل (با بخش عمده) فقفاز به ایران را در جیب داشته باشد.

Abbas‌میرزا در نامه دیگر (که باز هم به قلم قائم‌مقام و خطاب به آصف‌الدوله نگارش یافته) مورخ رمضان تا اواسط شوال ۱۲۴۱ق.، با اشاره به نامه سید مجاهد به خویش نوشتۀ است: «آمدن جناب معزی‌الله در این وقت، مفید فایده کلیه است؛ چرا که اگر صلح را مضبوط کنند متأهل بر پسر روسیه می‌توان گذاشت که با آمدن او و شورش کل اسلام، باز مصالحة را بر هم نزدیم و اگر جنگ را شروع نماید، حرف او اثر کلی خواهد کرد و وجود او سبب شوق و شور مردم خواهد بود. چنان که می‌بینیم مردم تا شنیده‌اند او به دربار همایون می‌آید شوری عظیم در دل‌های مردم افتاده سهول است که میرزا آمیبورگ [کنسول روسیه در تبریز] بسیار ترسیده بود که او را به زبان‌های دیگر آرام و سکون دادیم». حتی به دربار ایران پیشنهاد کرده است: «چون این خاصیت‌ها از آمدن معزی‌الله می‌باشد صلاح این است که... دولت، او را عظم بسیار بدهند و... قدرگون شود که در راهها به هر شهر می‌رسد ملاها با چاوش و علم استقبال کنند و همچنین از دارالخلافه ملاها به این وضع و شاهزاده‌ها به طریق

- ۲۴— یادداشت‌ها و خاطرات میرزا برگ قائم مقام فراهانی
میرزا موسی (قائم مقام چهارم)، صص ۴۳—۴۲
- ۲۵— ابراهیم فائقی، آشنایی با قائم مقام فراهانی بزرگمرد تاریخ ایران، صص ۴۵—۴۴
- ۲۶— دیوان اشعار میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی به انضمام متون جلابرترname، به تصحیح بدرازین یغمائی، تهران: شرق، ۱۳۶۶، صص شش—هفت.
- ۲۷— پرویز اشاره، صدراعظمهای سلسله قاجاریه، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، صص ۹۶—۹۴
- ۲۸— عباس‌میرزا شاهزاده اصلاح طلب، تهران، ۱۹۵۸، صص ۲ و ۴
- ۲۹— ناصر نجمی، ایران در میان طوفان یا شرح زندگانی عباس‌میرزا نایاب‌السلطنه و جنگ‌های ایران و روس، تهران، صص ۲۱۲—۲۰۹
- ۳۰— روزنامه صور اسرافیل، ش ۲، ص ۱
- ۳۱— سید مجاهد، در ضمن، نیای بزرگ سید محمد طباطبایی (پیشوای مشروطه) بوده و داوری توھین‌آمیز صور اسرافیل درباره سید‌مجاهد، گذشته از تبلیغ بر ضد مرجمیت شیعه، خالی از تعریف به شخص طباطبایی (که با افراد اگریها و اشوب‌آفرینی‌های جناح تندرو و سکولار مشروطه شامل صور اسرافیل و یارنش، موافقت نداشت) نبود.
- ۳۲— عبدالرؤف ییک دنبی، مأثر السلطانیه: تاریخ جنگ‌های ایران و روس، تهران، ص ۱۴۵
- ۳۳— مرتضی‌ناصری، ج ۳، ۱۴۹۳: تاریخ جنگ‌های ایران و روس (یادداشت‌های میرزا محمد صادق و قایع‌نگار «همما» مروزی...)
- ۳۴— تصحیح امیره‌هوشنج اذر، ص ۱۷۲
- ۳۵— حسن حسینی فاسایی، فارستامه ناصری، تهران: سنتانی، ۱۳۱۴ق، ج ۱، صص ۶۹۹—۶۹۸
- ۳۶— ۱۴۶
- ۳۷— محمد تقی لسان‌الملک سپهر، تاسیخ التواریخ قاجاریه، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، بخش وقایع ۱۴۲۱
- ۳۸— ۱۴۶
- ۳۹— به گزارش مک دونالد، سفیر انگلیس در ایران، در نامه به کمیته سری، مورخ ۲۸ آکتبر ۱۸۶۲: گروه صلح طلب در دربار ایران، از میرزا عبدالوهاب معتمددالدوله و میرزا ابوالحسن خان و منوچهرخان [گرجی] و سفیر انگلیس تشکیل می‌شد و گروه مایل به جنگ الله‌یارخان اصف الدوله و روحاویان و نظامیان بودند (منصوبه اتحادیه، انصصال هرات، همان، ص ۶۰). منوچهرخان رئیس خواجه‌های دربار فتحعلی‌شاه بود و بعداً در زمان محمدشاه قاجار، در مقام حاکم اصفهان، مرموزانه از میرزا علی محمد باب (پیشوای باستان) حایات کرد که در تواریخ آمده است. مک دونالد در ایران، روی وعده‌های (بوج و فربینده) سفیر انگلیس به قرارداد گلستان تن داد و طی چهارده سال فترت میان جنگ‌های اول و دوم ایران و روس، به گونه‌های مختلف (و از آن جمله: اعزام سفیر به دربار تزار، و نیز پیغام‌های مکرر به اولیای امور لندن) کوشید زمینه استرداد فقاره اشغالی به میهن اسلامی را فراهم آورد، ولی در این راه، با این اعتنایی آشکار روس‌ها به سفیر ایران (امتناع تزار از ملاقات با سفیر ایران در پرتبورگ به مدت دو سال، و بعد هم او را دست خالی به ایران بازگرداندن) و دفع ال وقت انگلیسی‌ها روبرو گردید و نهایتاً معلوم شد که وعده انگلیسی‌ها و چراغ سبز روس‌ها، از سرفیب و نیزینگ بوده و فلسه‌های جز خام ایرانیان و ایجاد صلح بین ایران و روس برای حل مشکل نایاب‌السلطنه نداشته است (رک: ظاهری، تاریخ روابط بازرگانی و سیاست ایران و انگلیس، ج ۲، فصل اول؛ درخت تاخ سرشت)، عباس‌میرزا، حتی پس از قرارداد ترکمن‌چای، کوشید شخصاً به روسیه رود و در دیدار با تزار مسائل را حل کند، که فرمانده قشون روسیه در فقاراز، ژئزال پاسکیویسچ، به عذر اینکه اکنون تزار در
- ۴۰— همان، ص ۲
- ۴۱— همان، ص ۸۴
- ۴۲— منشات، قائم مقام، همان، ص ۹۸
- ۴۳— همان، ص ۱۱ و ۲۰۷ و ۸۵
- ۴۴— همان، ص ۳۹
- ۴۵— همان، ص ۹۸
- ۴۶— همان، ص ۱۰ و ۱۵ و ۸۲ و ۱۰۵ و ۹۳—۱۰۵ و ۹۲
- ۴۷— همان، ص ۲۰۷ و ۱۱ و ۳—۱
- ۴۸— جنگ‌های ایران و روس؛ یادداشت‌های... وقایع نگار، همان، ص ۲۳۵—۲۲۷
- ۴۹— ممکن است گفته شود: چرا با وجود اصرار سفیر روس به صالح با ایران، عباس‌میرزا و هم‌فکران وی از این امر استقبال نکردن و کشور را درگیر آن جنگ خانمان سوز نمودند؟ باید توجه کرد: سفیر انگلیس (سر گور اولی) هنگام تشویق حکومت ایران به عقد قرارداد گلستان با روسیه، قول داده بود که وی و همکارش در دولت بریتانیا در گفتوگوهای خویش با اولیای دولت روس، آنان را به استرداد سرزمین‌های اشغال شده مقتاude خواهند ساخت. سفیر انگلیس— آن گونه که بعدها کاملاً روش شد— دو هدف را از پیان دادن به جنگ و دشمنی ایران با روسیه تعقیب می‌کرد: ۱— لندن در آن زمان، متوجه روس‌ها در برابر نایاب‌السلطنه شمرده می‌شد و همکاری با دشمن روسیه (بخوانید: ایران) برای وی مقدور نبود. با ایجاد صلح میان ایران و روس، لندن از محضور همکاری با دشمن تزار رهایی می‌باشد و کار سرنگونی نایاب‌السلطنه با فراغت و قوت بیشتری پیش می‌رفت؛ ۲— انگلیس طبق قرارداد ۱۸۱۴ خود با ایران معهده شده بود که در صورت وقوع جنگ میان ایران و کشور ثالث، سالانه مبلغ دویست‌هزار تومان به ایران پیرداده، و پایان یافتن جنگ ایران و روس، به لندن امکان می‌داد که از زیر بار این تعهد شانه خالی کند. دولت ایران، روی وعده‌های (بوج و فربینده) سفیر انگلیس به قرارداد گلستان تن داد و طی چهارده سال فترت میان جنگ‌های اول و دوم ایران و روس، به گونه‌های مختلف (و از آن جمله: اعزام سفیر به دربار تزار، و نیز پیغام‌های مکرر به اولیای امور لندن) کوشید زمینه استرداد فقاره اشغالی به میهن اسلامی را فراهم آورد، ولی در این راه، با این اعتنایی آشکار روس‌ها به سفیر ایران (امتناع تزار از ملاقات با سفیر ایران در پرتبورگ به مدت دو سال، و بعد هم او را دست خالی به ایران بازگرداندن) و دفع ال وقت انگلیسی‌ها روبرو گردید و نهایتاً معلوم شد که وعده انگلیسی‌ها و چراغ سبز روس‌ها، از سرفیب و نیزینگ بوده و فلسه‌های جز خام ایرانیان و ایجاد صلح بین ایران و روس برای حل مشکل نایاب‌السلطنه نداشته است (رک: ظاهری، تاریخ روابط بازرگانی و سیاست ایران و انگلیس، ج ۲، فصل اول؛ درخت تاخ سرشت)، عباس‌میرزا، حتی پس از قرارداد ترکمن‌چای، کوشید شخصاً به روسیه رود و در دیدار با تزار مسائل را حل کند، که فرمانده قشون روسیه در فقاراز، ژئزال پاسکیویسچ، به عذر اینکه اکنون تزار در
- ۵۰— همان، ص ۲۰۹
- ۵۱— همان، ص ۱۸ و ۱۹
- ۵۲— همان، ص ۲۰۷ و ۱۰۳ و ۷۸ و ۷۹
- ۵۳— همان، ص ۱۳۹
- ۵۴— همان، ص ۸۰
- ۵۵— همان، ص ۳۴۹—۳۴۹
- ۵۶— شرح جان‌سوزی از وضعیت خویش در آن ایام را به دست داده است.
- ۵۷— براز نمونه‌ای از خیانت‌های او در جنگ‌های ایران و روس؛ یادداشت‌های...
- ۵۸— وقایع نگار...، صص ۱۳۹—۱۳۹
- ۵۹— میرزا محمد صادق و قایع‌نگار، موارد مختلفی این خیانت‌ها (از جمله در زمان ورود قشون روسیه به تبریز و اشغال این شهر به دست آنها) را در کتاب تاریخ جنگ‌های ایران و روس نشان داده است. رک: ص ۲۶۹ و صفحات قتل از آن.
- ۶۰— تاریخ خان و براذرش شیخعلی کنگرلو و نیز احسان خان کنگرلو، که به اشغال گنجه و نظراء و قلمه مستحکم و استراتژیک عباس‌آباد توسط روس‌ها انجامید (رک: جهانگیر میرزا، تاریخ نو، تهران: علم، ۱۳۸۴، ص ۷۷ و ۷۸ و ۸۱ تاریخ جنگ‌های ایران و روس،...
- ۶۱— نظیر خان نظرعلی خان و براذرش شیخعلی کنگرلو و نیز احسان خان کنگرلو، که به اشغال گنجه و نظراء و قلمه مستحکم و استراتژیک عباس‌آباد توسط روس‌ها انجامید (رک: جهانگیر میرزا، تاریخ نو، تهران: علم، ۱۳۸۴، ص ۷۷ و ۷۸ و ۸۱ تاریخ جنگ‌های ایران و روس،...
- ۶۲— میرزا محمد صادق و قایع‌نگار، منشی فتحعلی‌شاه و دوست عباس‌میرزا، موارد از غلفت‌ها و خطبهای عباس‌میرزا را در طی جنگ‌های ایران و روس (دوره اول و دوم) نشان داده است. رک: جنگ‌های ایران و روس؛ ۲۵۰ و ۲۵۱ تاریخ علی شکست ایران از روسیه در دوره دوم جنگ‌ها رک: همان، صص ۳۰۲—۳۰۲
- ۶۳— خان ملک ساسانی، همان، ج ۲، صص ۱۹—۱۸
- ۶۴— تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس...، ج ۱، صص ۲۶۷—۲۶۸
- ۶۵— مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، در قرن ۱۲ و ۱۳، تهران: فردوس، ۱۳۸۴، ج ۲، صص ۳۱۸—۳۱۸
- ۶۶— خان ملک ساسانی، همان، صص ۱۹—۱۸
- ۶۷— ابولقاسم طاهری، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ج ۲، ص ۲۹، و نیز: خامد‌الکار، نقش روحاویت پیشو...، ترجمه ابولقاسم سری، ص ۱۲۳
- ۶۸— منصوره اتحادیه، انصصال هرات، (مجموعه مقاله: ابولحسن خان و منوچهرخان [گرجی] و سفیر انگلیس تشکیل می‌شد و گروه مایل به جنگ الله‌یارخان اصف الدوله و روحاویان و نظامیان بودند (منصوبه اتحادیه، انصصال هرات، همان، ص ۶۰). منوچهرخان رئیس خواجه‌های دربار فتحعلی‌شاه بود و بعداً در زمان محمدشاه قاجار، در مقام حاکم اصفهان، مرموزانه از میرزا علی محمد باب (پیشوای باستان) حایات کرد که در تواریخ آمده است. مک دونالد در ایران، روی وعده‌های (بوج و فربینده) سفیر انگلیس به قرارداد ۱۸۶۲: بحث مفصل اسماعیل رائین در کتاب حقوق بگیران انگلیس در ایران درباره ابولحسن ایلچی.
- ۶۹— رک: جهانگیر میرزا، همان، صص ۸ و ۷
- ۷۰— ظل‌السلطان، فرزند ناصرالدین‌شاه، نیز عباس‌میرزا را با اعتماد به تجدید جنگ با روسیه قلمداد کرده است. رک: ظل‌السلطان، خاطرات ظل‌السلطان، ج ۱ (سرگذشت مسودوی)، به اهتمام و تصحیح حسین خدیو جم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۸، ص ۲۰
- ۷۱— ابولقاسم لاجینی، احوالات و دستخطهای عباس‌میرزا نایاب‌السلطنه، تهران: بنگاه مطبوعاتی افسار، ج ۲، ص ۱۵—۱۰
- ۷۲— همان، ص ۱۴
- ۷۳— ابولقاسم بن عیسی قائم مقام، دیوان شعر قائم مقام، تهران: بی‌جا، ص ۳۸—۳۷
- ۷۴— باقر قائم مقامی، قائم مقام در جهان ادب و سیاست، صص ۲۴—۲۲



- سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، همان، صص ۵۰—۴۹
- ۷۱—ابوالقاسم طاهری، همان، ج ۱، ص ۷۴۰ به نقل از: استاد مرحمنانه وزارت خارجه انگلیس مورخ سال ۱۸۱۲ موجود در بایگانی استاد ملی انگلیس زیر شماره ۶۰/۷۰-۳۰ F.O. پرونده ۷، نامه اوزلی به لرد کاسل ری، دسامبر ۱۸۱۲
- ۷۲—حسین نخجوانی، مواد التاریخ، ص ۳۱۳
- ۷۳—رک: مشات قائم مقام، همان، بخش اشعار، صص ۴۶—۴۹
- ۷۴—همان، ص ۲۹۲: قدر الله نقش الروس به نقد سهame...
- ۷۵—همان، صص ۷۵-۷۶
- ۷۶—همان، ص ۲۱
- ۷۷—همان، بخش اشعار، صص ۳۳-۳۴ و صفحات قبل و بعد
- ۷۸—این جنگ، که روس‌ها در آن، با دادن هزار کشته شکست فاحش خوردند، به اسم آیاران معروف است. برای گزارشی از این نبرد رک: تاریخ جنگهای ایران و روس، یادداشت‌های... و قایع نگار...، همان، صص ۲۳۸—۲۳۹
- ۷۹—مشات قائم مقام، همان، بخش اشعار، صص ۱۱۲—۱۰۸
- ۸۰—مقصود، عباس‌میرزا نایب السلطنه است.
- ۸۱—تاریخ جنگهای ایران و روس، یادداشت‌های... و قایع نگار...، همان، مقدمه مصحح، ص ۳۵
- ۸۲—میرزا محمدعلی ظاهراً مقصود میرزا محمدعلی آشتیانی مستوفی دستگاه وليعهد است که از سوی او در سال ۱۲۳۸ برای عقد صلح با عثمانی روانه از زنه‌الروم گردید. رک: مشات قائم مقام، همان، نامه عباس‌میرزا (به قلم قائم مقام) خطاب به محمدعلی آشتیانی، ص ۱۰
- ۸۳—ظاهراً مقصود میرزا تقی آقا علی‌آبادی است که از ادبا و منشیان آن زمان، و از دولستان قائم مقام بود. برای شعر او در مدد قائم مقام رک: دیوان شعر قائم مقام، گردآوری وحد دستگردی، ص ۶۵
- ۸۴—مشات قائم مقام، همان، صص ۴۹—۴۸
- ۸۵—ابوالقاسم لاچینی، همان، ص ۶۷
- ۸۶—تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه وحد مازندرانی، همان، ص ۲۱۲
- ۸۷—رساله شکوه‌ایه، قائم مقام، مندرج در: مشات قائم مقام، چاپ عباسی، ص ۵۶۲: حتی امرت من حضره ولاية المهد الى سده خلافه الصدر لا عرض نبذا من مصالح الثغر و اصلاح بعضًا من مفاسد الامر...
- ۸۸—معتمدان‌الله نشاط، از متصدیان امور خارجه در زمان فتحعلی‌شاه.
- ۸۹—مشات قائم مقام، چاپ عباسی، ص ۷۵
- ۹۰—نامه‌های پراکنده قائم مقام، همان، بخش یکم، صص ۴۶—۴۵
- ۹۱—هنری ویلاک (سفر انگلیس در دربار فتحعلی‌شاه) نوشته است: شاه را دیده بودند که به تلخی «در هنگام صحبت از بدیختی‌های مسلمانان در زیر یوغ حکومت روسیه» می‌گردید (حامد‌الکار، همان، ص ۱۴۹).
- ۹۲—نامه‌های پراکنده قائم مقام، همان، بخش یکم، صص ۴۹—۴۸
- ۹۳—همان، صص ۵۱—۵۰
- ناشی از سستی شاه و نارضامندی اتباعش بود نه از برکت فنون حنگی و یا هنرمنایی یا از جهت فعالیت فوق العاده آنها» (تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحد مازندرانی، همان، ص ۲۲۱).
- ۹۴—گاسپار دروویل، همان، صص ۲۵۷—۲۵۶
- لاجین خان، سردار شجاع و کارآمد گرجی، کسی است که به اعتراف مکرر عباس‌میرزا، با درلاوری و فداکاری شگرف خویش، و قربانی دادن فرزند برومندش، قسمون ایران به رهبری عباس‌میرزا در جنگ با چوبان اوغلی پاشای عثمانی را از شکست قطعی رهایید. به نوشته عباس‌میرزا در نامه به فرزندش محمدعلی (محمدشاه بعدی)، لاجین خان پس از خروج از گرجستان و پیوستن به فتحعلی‌شاه، پیشنهادهای داد و متعهد شد که در صورت اجرای آنها، پیروزی ایران و شکست روسیه را تضمین می‌کند، ولی اولیای دولت ایران «همه را عندر اوردند (و) افسوس... وقتی دانستند (که) فایده نداشت» (ابوالقاسم لاچینی، عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، ص ۶۶).
- ۹۵—اعتماد‌السلطنه، صدرالتاریخ، به کوشش محمد مشیری، ص ۶۳—۶۲ گاسپار دروویل (سفر فرانسوی تحت امر عباس‌میرزا و صاحب سری در جنگ‌های دوره اول ایران و روس) نیز پذیرش صالح گلستان توسط فتحعلی‌شاه را «برخلاف میل و تصمیم اشکار ولیعهد» دانسته (گاسپار دروویل، همان، صص ۳۱ و ۱۶۶). وی نوشته است: « Abbas Mیرزا تا آنجا که قدرت داشت با عذر پیمان اخیر صلح با روسیه [قرارداد گلستان] مخالفت می‌ورزید» (همان، ص ۱۷۹).
- ۹۶—گزارش هنری ویلاک (سفر انگلیس در دربار فتحعلی‌شاه) به لندن (موخ مارس ۱۸۲۶) حاکی است که عباس‌میرزا، شاه را از پذیرش مساویش موقتی که توسط فتحعلی‌خان بیگلریگی تبریز در فوریه ۱۸۲۵م در تلقیس بین ایران و روسیه حاصل شده بود منصرف کرد (رک: استاد وزارت خارجه انگلیس، ۲۷/۶۰، ۲۷/۶۰، گزارش ویلاک، ۳۱ مارس ۱۸۲۶ و نیز: منصورة اتحادیه، همان، ص ۴۵، نامه ویلاک به کائینگ (وزیر خارجه انگلیس)، سپتامبر ۱۸۲۵).
- ۹۷—دوویل، [تشنه نبرد... بسیار عالانه] وليعهد برای بازیس گیری فققار اشغالی را تشریح کرده است (گاسپار دروویل، همان، ص ۱۷۹).
- ۹۸—محمدابراهیم باستانی پاریزی، حمامه کویر، ص ۶۶۹
- ۹۹—رک: مشات قائم مقام، همان، ص ۱۷۳—۱۷۲
- ۱۰۰—مشات قائم مقام، همان، ص ۸۳
- ۱۰۱—همان، ص ۳۶—۳۵ ۳۵۹
- ۱۰۲—همان، ص ۵: عبدالرزاقي بیگ دنبی در مأثر سلطانیه (صص ۳۲۵—۳۲۴) نوشته است: پرمکف در ۱۲۳۳ به ایران آمد و «از قائم مقام صدر دولت» یعنی میرزا بزرگ «به سبب بعضی مکالمات که ایلخان را صرفه نبود دلگران» شد نیز رک: سعید نفیسی، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره معاصر، ج ۲، صص ۸۵—۸۴ و ۹۲—۹۳.
- ۱۰۳—فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۲، صص ۳۰۲
- ۱۰۴—نامه‌های کلساندر گریبیادوف درباره ایران مربوط به مسافت است مانع این کار شد. سختان عباس‌میرزا در چمن سلطانیه درباره تزویر و عهدشکنی روس‌ها، ناظر به این تجارت تلحیخ سیاسی بود.
- ۱۰۵—تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحد مازندرانی، صص ۲۰۰—۱۹۹
- ۱۰۶—نقش روحانیت پیشو...، ص ۱۲۰
- ۱۰۷—همان، ص ۱۲۳
- ۱۰۸—همان، صص ۱۲۵-۱۲۶
- ۱۰۹—بررسی‌های تاریخی، سال ۹، ش ۲ (خرداد—تیر ۱۳۵۳)، ص ۵۵
- ۱۱۰—همان، ص ۶۵ و ۶۷ درباره اقدامات عمرانی و نظامی عباس‌میرزا در آذربایجان همچنین رک: جهانگیرمیرزا، همان، صص ۱۰—۹ و ۱۹۱—۱۸۷؛ گاسپار دروویل، سفر در ایران، ترجمه متوجه اعتماد مقدم، صص ۲۴—۲۴۹، ۳۳—۱۵۲ و ۲۴۹
- ۱۱۱—تاریخ بازرگانی و سیاست ایران و انگلیس...، ج ۲، ص ۵۲
- ۱۱۲—نامه‌های پراکنده قائم مقام، بخش یکم، ص ۴۸
- ۱۱۳—خان ملک ساسانی، همان، ج ۲، ص ۹
- ۱۱۴—عباس‌میرزا در نامه‌ای (به قلم قائم مقام) خطاب به میرزا بزرگ نوشته است: «لاغر صحبت ارباب کمال را طالب باشید مثل جناب حاجی [ملارضا همدانی] و حاجی عبدالرزاقي بیک [دبیلی] ادیب کاملی در آتن شهر است» (منشات قائم مقام، چاپ محمد عباسی، ص ۱۳۶). همچنین، رساله‌ای موسوم به «مفتاح البیوه» در ده کتاب هنری مارتین (کشیش انگلیسی مأمور اخلاقی در عقاید مسلمانان از سوی کمپانی هند شرقی بریتانیا) دارد که میرزا ابوالقاسم قائم مقام بر آن دیباچه‌ای نگاشته و در آن، حاجی ملارضا همدانی را با القای چون «حکم عهد و حید عصر و دانای جهان...» ستوده و از توجه خاص ولیعهد به وی یاد کرده است (همان، صص ۲۹۰—۲۸۱).
- ۱۱۵—برای متن این رساله رک: ابوالفضل حافظیان، رساله جهادیه حاج ملارضا همدانی، مندرج در: حکومت اسلامی، سال ۲، ش ۱ (بهار ۱۳۷۶)، صص ۲۱۷—۲۰۹
- ۱۱۶—اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه، ج ۲ (از ۱۲۳۹ تا ۱۲۶۲ م.ق.)، به اهتمام محمد رضا نصیری، ص ۷۹
- ۱۱۷—نامه‌های پراکنده قائم مقام، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، بخش یکم، ص ۶۵
- ۱۱۸—همان، ص ۱۶۰ نیز همو در نامه به آقامحمدحسن (مورخ رمضان ۱۲۴۴)، با اشاره به شکست دولت عثمانی از روسیه (که بالاصله پس از تحمل قرارداد ترکمن‌چای بر ایران بود) با درین و افسوس خاطرنشان ساخته است: «بر عالم معلوم است که هرگاه این دو دولت به این وضع از هم سوا نمی‌شدند پشت به پشت یکدیگر می‌دادند نه اخسقه و قارض و بازیزد [مناطق عثمانی] بر باد می‌رفت، نه ایروان و نخجوان و طالش به دست روس می‌انداد» (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه، ج ۲ (از ۱۲۳۹ تا ۱۲۶۲ م.ق.)، همان، ص ۱۱۳).
- ۱۱۹—برای تأیید شکست‌نایدیر بودن روس‌ها از زبان کارشناسان انگلیسی آن روزگار (سر جان مک نیل و سر هنری رالینسون) رک: ابوالقاسم طاهری، تاریخ بازرگانی و سیاست ایران و انگلیس، ج ۲، ص ۲۸، چنان که گرفت واتسون، عضو مهم سفارت انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، نیز تصریح کرده است: «فتوات فرماندهان روس بیشتر